



# ضرورت رسالت انبیاء



آیت الله  
جوادی آملی

یاد آوری میشود که بحثهای ضرورت رسالت انبیاء تهیه شده از درسهای است که حضرت آیه الله جوادی آملی در کلاسهای که دفتر تبلیغات اسلامی ترتیب داده بود بیان فرموده اند.

## قسمت پنجم

### ★★ دلائل ضرورت رسالت انبیاء

در مقاله گذشته گفتیم که انسان با مردن از بین نمی رود و معاد ضروری و حتمی است. و بشر هدفی دارد و بسوی هدف حرکت میکند. پس با ضرورت هدف و ضرورت معاد و عدم فسای انسان، راه رسیدن به مقصد و هدف هم باید باشد، چون هدف بدون راه محال است زیرا ممکن نیست قافله ای راهی مقصدی بشود ولی راه نداشته باشد و یا راه را نداند!

\*\*\*

بنا بر این برای رسیدن به مقصد باید راهی و کسیکه راه را خوب میشناسد باشد و گرنه به مقصد نمی رسد. قافله بشریت بسوی مقصدی در حرکت است و برای رسیدن به آن نیازمند به راهنما است که همان پیامبران باشند. وجود پیامبر نه تنها خوب است و ما را بمقصد میرساند، بلکه برای رسیدن به تکامل و هدف، لازم است. چون نمیتوان گفت بشر هدف ندارد یا هدف دارد ولی راه ندارد، یا هدف و راه لازم است ولی راه شناس را هدایت

دیگری نیست و هدفی نیست. نیاز به راهنما و راه دان هم نیست!

قرآن آنان را میگوید که آگاهی و بینش ندارند، حرفشان عالمانه نیست و از روی جهل است.

”وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَكْتُمُونَ“ (۲)

در مسائل اعتقادی، برهان و علم لازم است و ظن و گمان کافی نیست، و مسئله معاد را قرآن پس از قول مادیها مطرح می سازد.

”قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ“

”فَبِئْسَ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ“ (۳)

خداوند شما را زنده می کند و می میراند و سپس شما برای روز قیامتی که شکی در آن نیست جمع میکند ولی اکثر مردم نمیدانند!!

در سوره النجم می فرماید:

”إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمَعُونَ السَّمَاةَ تَتَكَلَّمُ الْأَنْثَى، وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي عَنْ الْحَقِّ شَيْئًا“

من خواهد. انکار حرکت از این سه اصل کار آسانی نیست، مخصوصاً انکار اصل سوم چگونه میتوان معاد و قیامت و حرکت انسان را بسوی معاد و قیامت، حق و لازم دانست ولی راهنما را لازم ندانست یا راه را منکر شد و گفت از هر طریق می شود رسید، انسانی و مطالعات علمی

منطق مادیگرایان و استدلال قرآن:

فرق مادی ها با الهیون همین است که آنان معتقدند هدفی نیست پس راهنما لازم نداریم. و این است منطق آنان که قرآن بازگو می کند:

”وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ“

”نَحْيًا وَمَا يَهْدِيكُنَا إِلَّا الدُّهْرُ“ (۱)

زندگی منحصر به همین زندگی طبیعی و دنیا است و پس از مرگ خبری نیست "نموت و نحیا" گروهی می میریم و گروه دیگر زنده میشوند، و زندگی ما خلاصه می شود از میلاد تا لب گور و مرگ. پس مبدئی نیست، و عالم

فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَ  
 لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ  
 مِنَ الْعِلْمِ ، إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ  
 عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن اهْتَدَىٰ (۴)

آنانکه به آخرت ایمان ندارند و ملائکه را دختران ( خدا ) مینامند اطلاع و آگاهی ندارند و از گمان پیروی میکنند و هرگز گمان نمیتواند ما را از حق بی نیاز سازد... آنکه به پیامبر فرمود: از آنانکه از یاد خدا اعراض کردند و روی گردانند، اعراض کن آنان جز دنیا چیزی نمیخواهند و به آخرت اعتقاد ندارند. چون شناخت آنان ناهمین جا و پایان زندگی دنیا است.

"ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ"

علت اینکه آنان غیر از دنیا را نمیخواهند چون غیر از دنیا ( آخرت ... ) را نمیدانند و نمی‌شناسند! با اینکه آخرت هم حقیقت است، پس راه وصول به آن و راههای آن ( پیامبران ) هم حقیقی باشند! ولی مادی‌ها انکار میکنند.

در آیه ۱۲۲ سوره انعام میفرماید:

"أَوْ مَن كَانَ مِنَّا فَأَخْبِينَاهُ وَجَعَلْنَاهُ  
 كَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن  
 مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ  
 مِنْهَا ، كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلنَّاسِ مَا كَانُوا  
 يَعْتَمُونَ"

آیا کسیکه مرده است و ما به او حیات داده و نوری برای راهیابی او قرار دادیم که در بین مردم راه برود، با کسیکه در ظلمات است و نمی‌تواند از تاریکی خارج گردد، یکسان است؟! بشر بر دو قسم است، عده‌ای مرده‌اند و در تاریکی ماندند، و گروهی نیز مرده‌اند ولی خداوند به آنان نور حیات داده است و بسا نور حرکت میکنند، آنانکه مرده‌اند با آنانکه حیات به آنان داده شده است و نور روشنتر به آنان عطا گردیده است مساوی نیستند. آنان در تاریکی گیر کرده‌اند و راه نجات ندارند. در ظلمات دنیا و طبیعت غسوق شده‌اند و بیرون ظلمت و تاریکی را نمی‌بینند حیات و نور آخرت را نمی‌بینند و بآن هدف

## در قیامت

### هر کس کنار سفره عقاید و

### عمل خود می‌نشیند

### و برخلاف زندگی دنیا که

### اجتماعی است، زندگی آنجا

### فردی است.

آخرتی معتقد نیستند.

با اعتقاد به هدف و راه است که میگوئیم:

"إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ"

ما را به راه راست هدایت کن یا:

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ"

"مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ"

کسیکه میداند معاد هست، راهی هست، بدنبال راه حرکت میکند.

دین، انسان را زنده میکند و حیات میدهد

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ"

"وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ"

ای گروه مؤمنان خدا و پیامبر هنگامیکه شما را به چیزی که مایه حیات شماست دعوت میکنند استجاب کنید. در سوره عد

استدلال الهمسوس را نیز چنین بیان میفرماید:

"إِذْ مَن يَعْزَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ"

"الْحَقِّ كَمَن هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ"

"أُولَئِكَ الْأَلْبَابُ" (۵)

آیا آنکریکه میداند دین خداوند حق و از طرف پروردگار نازل شده مثل کسی است که کور و نابینا است ( و معاد را نمی‌بیند ) میگوید انسان یعنی همین بدن عنصری و همین جسم مادی و اینهم با مرگ از بین می‌رود؟!!

در برابر پیامبر می‌گفتند: همین بدن است در زیر خاک می‌بوسد، قیامت و معاد و زنده شدنی در کار نیست، پایان راه تالاب گسور است و پس از آن راهی نیست تا راهنمایا بخواهد و راههای تالاب گور را هم میدانیم.

خانه و زندگی و اقتصاد و سیاست و تجارت و طبابت را خود مردم بلدند، و نیازی به پیامبر نیست. ولی قرآن روشن میسازد که انسان با مرگ از بین نمی‌رود:

"وَسَلَامٌ عَلَيهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ"

"يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا" (۶)

حیات پس از مرگ را انبیا میکنند و در برابر مسیح میفرماید:

"وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ"

"أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا"

درود و سلام بر من روزی که ولادت یافته و روزیکه میبوسم و روزی که زنده و میبوسم میگردد. در آیه ۸۰ همین سوره آنچه که مربوط به کل انسان است روشنتر بیان میکند، مثل

قیامت، زنده شدن، زندگی فردی و پس از مرگ و تَرْتَهُمَا يَقُولُ وَ يَأْتِينَا فَرْدًا"

آنچه در گفتار داشت ما و اوست آنیم و او به تنهایی در پیش ما می‌آید.

پس قرآن هم حیات بعد از مرگ را نشانی میکند و هم نظام قیامت را تشریح میکند.

یعنی در قیامت هر کسی کنار سفره عقاید و عمل خود می‌نشیند و برخلاف زندگی دنیا که اجتماعی است، زندگی آنجا فردی است.

مثل نظام دنیا نیست.

در سوره انعام آیه ۹۴ می‌فرماید:

"وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ"

"أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ"

"ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ"

"الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ"

"لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ صَلَّ عَنْكُمْ"

"مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ"

در قیامت خطاب می‌شود که شما تنها آمدید چنانکه اولین بار تنها متولد شده بودید و آنچه را از نعمت‌ها که شما دادیم ترک گفتید و چیزی فعلا در دست شما نیست و آن تنهایی که معبودتان بود و به امید می‌پرستید الان ستمی ندارند و رابطه بین شما و آنها قطع شده است.

خلاصه کلام قرآن این است که شما مسافر

هستید و در این سفر به راه و راهنما نیاز دارید و نیاز شما تنها مسکن، غذا، یوناک و... نیست تا بگوئید اینها را داریم، نه، شما بطرف عالمی می‌روید که معیارها در آن عالم عوض می‌شود. آیات سوره نجم می‌فرماید:

"أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَابْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَىٰ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ..."

این حرف موسی و ابراهیم خلیل الرحمان است چنانکه حرف خاتم الانبیا است و حق است که انسان هر چه بکند جزایش را می‌بیند. پس عمل زنده است - جزا و پاداش هست جزا دهنده‌ای هست، محکمه و بررسی است و هیچ چیز را فرو گذار نمی‌کند:

"أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ" آیا اینها با خبر نشدند به آنچه که در صحیفه موسی است؟ چیزی که در صحیفه ابراهیم است، در نامه‌ها و کتابهای الهی نوشت است:

"أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ"

هیچکس بار دیگری را نمی‌پذیرد، و در قیامت هر کس بار خودش را می‌کشد و درگرو عمل خودش است:

"وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ" جز نتیجه تلاش و سعی انسان چیزی عایدش نمی‌شود و نتیجه تلاش خودش را بزودی می‌بیند، و این درست برخلاف دید و استدلال مادیها بود که می‌پنداشتند پس از مرگ خبری نیست و به پیامبر می‌گفتند:

"إِنَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَأَنَّ كُنَّا تُرَابًا وِعَظْمًا أَنَا" "كَلْبَعُونَ"

آیا پس از آنکه مردیم و چیزی بجز خاک و استخوان از ما نماند، آیا دوباره زنده و معیوث خواهیم شد...؟

انسان وفات می‌کند نه فوت، خدادار جواشنان فرمود:

"قُلْ يَتُوفَّاكُم مَّلَكُكُمَا لَمُوتِكُمْ الَّذِي يُوَكِّلُكُمْ" اگر بگوئیم که انسان فوت می‌کند، درست

نیست چون فوت یعنی نیست و از بین رفتن، در قرآن فقط یکجا فوت استعمال شده است که آن را هم نفی میکند، فَلَا فُوتٌ... فوتی نیست قرآن در باره مرگ به وفات تعبیر می‌کند نه فوت، ماده وفات، توفی "متوفی، مستوفی، استیفا"، همه اینها در جایی استعمال میشود که شیء تماماً اخذ شود و چیزی فروگذار نگردد. نویسندگانی که حق قلم را ادا کنند، گویندگانی که حق مطلب را بیان کنند، میگویند مستوفی نوشت و مستوفی گفت و بیان کرد، پس مستوفی اخذ نام است نه فوت، قرآن میگوید:

"يَتُوفَّاكُم مَّلَكُكُمَا لَمُوتِكُمْ الَّذِي يُوَكِّلُكُمْ"

فرشته مرگ که موکل شما است تمام حقیقت شما را آن مأمور خدا می‌سازد و پیشا و محفوظ است، یعنی این بدن با تمام ذرات وجودش و نیز جان و روح تو محفوظ است تا دوباره خداوند هر دو را بهم ببیند زنده.

ذرات را با جان و جسم و جان را دوباره بهم درآورد و زنده کند، نه اینکه کم شود



و فانی گردد.

قرآن سیر خلقت بشر را تشریح میکند. از سلاله و خاک تا معاد، این سیر طولانی و طولی خلقت انسان است: سلاله طین بود، بعد نطفه شد بعد علقه، مضغه، بعد عظام شد بعد روح دمیده شد، و انسان گردید. این انسان رشد میکند، جوان می‌شود و پیر می‌گردد و سپس می‌میرد تا بمعاد و قیامت می‌رسد. این سیر خلقت را قرآن در سوره مؤمن تشریح کرده است:

"وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْبُوتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُنْعَبُونَ" (۷)

قرآن پس از بیان مراحل مختلف خلقت از خاک تا معاد، می‌رساند که انسان از نطفه شروع شده تا معاد ختم می‌گردد، پس هدف دارد سیر و حرکتی و راهی دارد، پس نیاز به راهبر و راهنما دارد و این نیاز ضروری است و شکی در آن نیست.

"قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ" "عَلَىٰ بَحِيرَةٍ أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي" (۸)

مادّهون که منکر هدف و معادند، هیچگونه دلیلی برای نفی آن ندارند جز ظاهر امر که بگویند مرگ یعنی نابودی و متلاشی شدن انسان و اینهم بخاطر آن است که انسان را شناخته‌اند. پنداشته‌اند که انسان فقط همین جسم ظاهری است. غافل از اینکه این ذرات متلاشی شده پس از مرگ دوباره جمع می‌شود، و خداوند قادر است که آنها را دوباره زنده کند و به صورت اول برگرداند.

در سوره "نساء" می‌فرماید:

"وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ تُدَلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مَرْجَلٍ أَنَّكُمْ

بقیه در صفحه ۵

که بیان‌کننده خواسته‌های حزب کمونیسم است تصویب میگردد. در این نظام، قانون بر پایه بیبرفتنهای دانش حقوق تنظیم و تصویب نمیشود بلکه با توجه به روابط و نظام اقتصادی که بر پایه مارکسیسم لنینیسم بنا شده مورد قبول و تصویب قرار میگیرد. نظام حقوقی سوسیالیست ابتدا در اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمده است. حقوق این کشور بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بر اساس اصول سوسیالیسم و بر پایه مفروضات و اصول اولیه نظام حقوقی رومی - ژرمنی مدون گردید. امروزه حقوق سوسیالیست در جمهوریهای سوسیالیستی اروپای شرقی و آسیا حکمفرماست با این تفاوت که در کشورهای اروپای شرقی بدلیل اینکه قبل از نظام سوسیالیستی، دارای نظام حقوقی رومی - ژرمنی بوده‌اند همانند اتحاد جماهیر شوروی، حقوق سوسیالیست بر پایه‌های نظام حقوقی رومی - ژرمنی تحول یافته در صورتی که در کشورهای سوسیالیستی آسیای ترکیب و تلفیق سوسیالیسم با شرایط و تمدن متمایز این کشورها صورت خاصی پیدا کرده است.

این نکته قابل تذکر است که نباید تصور شود که کشورهای سوسیالیستی دارای حقوق واحدی هستند، بالعکس هر یک از این کشورها حقوق خاص خود را دارد، کما اینکه از لحاظ اقتصادی هم در وضع مشابهی نیستند. اشتراکی شدن ابزار تولید کما از اصول سوسیالیسم است هنوز در برخی از کشورهای سوسیالیستی پیاده نشده است. بررسی وضع مالکیت زمین در این کشورها این موضوع را بخوبی روشن میسازد. برای مثال میتوان گفت اراضی زراعتی خصوصی در لهستان از اراضی دولتی آن بمراتب بیشتر است. در صورتی که بموجب قانون اساسی اتحاد شوروی، کلیه اراضی به دولت تعلق دارد. بنا بر این حقوق هر یک از کشورهای سوسیالیستی احتیاج به مطالعه جداگانه دارد. در هر حال هدف همه این کشورها رسیدن به جامعه ایست که در آن نیازی

به دولت و حقوق نباشد.

۲ - نظام حقوقی مذهبی و عرفی:

علاوه بر سه نظام حقوقی که مورد بحث قرار گرفت حقوق اسلام، حقوق بهبود و حقوق کلیسایی از مذهب سرچشمه گرفته و حقوق هندی بر پایه عرف بنا نهاده شده است. در بین حقوقهای مذهبی غنی‌ترین آنها که در کلیه مسائل دارای نظریه و حکم است حقوق اسلام میباشد. برخی از حقوقدانان اروپائی و آمریکائی به حقوق مذهبی از دید تاریخی نگریسته و بعنوان تاریخ حقوق مورد توجه قرار داده‌اند. در حالی که چنین برخوردی با حقوق اسلام صحیح نمیشود، امروزه حقوق اسلام بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در نظامهای حقوقی کشورهای زیادی وارد شده است و در زندگی سیاسی و اجتماعی اغلب کشورهای اسلامی نقش اساسی دارد. مسلماً انقلاب بزرگ اسلامی ایران و توجه‌های آزادیبخش در کشورهای اسلامی به اسلام و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بموجب اصل چهارم آن " کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد"، تحول اساسی در نظریه‌های حقوقی حقوقدانان جهان بوجود خواهد آورد و حقوق اسلام بصورت یک نظام حقوقی مستقلاً مورد توجه قرار خواهد گرفت.

همانطوریکه حقوقدانانی که آشنائی مختصری به حقوق اسلام داشته‌اند آنرا بصورت یک نظام حقوقی مستقل مطرح کرده‌اند.

ادامه دارد

بقیه رسالت...

لَقِيَ خَلْقٍ جَدِيدًا ، أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ، أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالْعُظَلَالِ الْبَعِيدِ" (۹)  
 کفار می‌گفتند که آیا می‌خواهید شما را از مردی با خبر سازیم که میگوید پس از ریزه ریزه شدن، شما دو باره بصورت خلقت جدید در می‌آئید، او یا دیوانه است و یا دروغ بر خدا می‌بندد... قرآن در پاسخ آن میگوید: بلکه آنان که به روز قیامت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی بعید و دوری بسر می‌برند. بنظر کفار این حرف تازه‌ای است و غیر قابل قبول، گوینده‌اش با بخدا شهت می‌زند یا دیوانه است و... که خداوند پاسخ آنان را داد که اینان به عذاب الهی گرفتارند و سخت در گمراهی بسر می‌برند و در راه نیستند و در گمراهی بسیار بعیدی قرار دارند.

سپس همین قرآن می‌فرماید: دانشمندان و آگاهان چنین نیستند:  
 " وَ بَرَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي نُزِّلَ "   
 " إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى "   
 " صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ " (۱۰)

آنها میدانند که این دین حق است و به راه راست هدایت میکند... و از این آیات استفاده می‌شود که یکی از مهمترین دلایل ضرورت رسالت انبیا، جریان معاد است و این راهی است که قرآن معرفی کرده است و آنرا راه علمی و قاطع و قانع کننده میدانند ۱

- (۱) سوره جاثیه آیه ۲۴
- (۲) سوره جاثیه آیه ۲۴
- (۳) سوره جاثیه آیه ۲۶
- (۴) سوره نجم آیه‌های ۲۷-۳۰
- (۵) سوره رعد آیه ۱۹
- (۶) سوره مريم آیه ۱۵
- (۷) سوره مؤمنون آیه ۱۲-۱۶
- (۸) سوره یوسف آیه ۱۰۸
- (۹) سوره ساء آیه ۷ و ۸
- (۱۰) سوره ساء آیه ۶